

نقدی بر دو ترجمهٔ دوبلینی‌ها

دکتر بهرام بهین

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم تبریز

چکیده

از کتاب دوبلینی‌ها اثر کلاسیک جیمز جویس دو ترجمه به زبان فارسی موجود است که ترجمهٔ اول را پرویز داریوش (۱۳۶۲) و ترجمهٔ دوم را زنده‌یاد محمدعلی صفریان (۱۳۷۲) انجام داده است. در این نوشته، داستان "Eveline"، از مجموعه داستانهای دوبلینی‌ها در چهارچوب برخی مطالعات نظری (خصوصاً ساختگرایی) با توجه به ارتباط زبانشناسی و ادبیات خواننده و نشان داده می‌شود که هر دو ترجمهٔ این داستان ایرادهایی دارند که با آگاهی و بهره‌گیری از مباحث نظری در این زمینه می‌شد از آنها اجتناب نمود.

واژگان کلیدی: دوبلینی‌ها، ایولین، زبان‌شناسی، نقد، اولین.

مقدمه

ایراد عمده‌ای که بطور یکسان در دو ترجمهٔ پرویز داریوش و محمدعلی صفریان از «ایولین» وجود دارد، پنهان ماندن نقش استفادهٔ خاص از برخی عناصر زبانی در کلیت متن است.* این استفادهٔ خاص از عناصر زبانی را بخصوص می‌توان در کاربرد زمانهای دستوری (گذشته) ر

* - هر دو مترجم عنوان داستان را «اولین» ترجمه کرده‌اند. حاصل می‌شود.

«حال» زبان انگلیسی در نالب افعال و قیود زمان در کنار هم و در تقابل با یکدیگر یافت. نگارنده پس از آگاهی از نظریات موکاروفسکی (۱۹۶۶)، پدر زیبایی‌شناسی ساختگرای مکتب زبان‌شناسی پراگ و سبک‌شناسان مکتب زبان‌شناسی نقشگرا چون حسن (۱۹۸۸) و ون پیر (۱۹۸۹) به این نکته وقوف یافت. موکاروفسکی، که متأثر از زبان‌شناسی سوسور (۱۹۶۶) بود، اعتقاد داشت که به دلیل فقدان زمینه و بافت (Context) مشخصی برای متن ادبی باید «معنی» آن را در رابطه بین عناصری زبانی متن جست. این نظریه برگرفته از این اصل اساسی در زبان‌شناسی سوسور بود که عناصر یک زبان نقش خود را از حضور در کنار یکدیگر و در تقابل با هم کسب می‌کنند.

موکاروفسکی معتقد بود می‌توان متن ادبی را بر اساس رابطه متقابل بین عناصر زبانی که در پس زمینه متن جا گرفته‌اند (backgrounded) و آنهایی که برجسته شده‌اند (foregrounded) خواند و نقش معنی آن را دریافت. به عبارت دیگر، متن ادبی از لحاظ صوری بی‌شبهت به تابلوی نقاشی نیست که در ترکیب آن رنگهای زمینه در کنار رنگهای برجسته شده «تأثیر هنری» را به وجود می‌آورند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد در داستان «ایولین» تأثیر ادبی متن محصور به کارگیری الگویی خاص است. بر اساس این الگو، معنی و منطق داستان نتیجه تقابل بین زمان دستوری «حال» به عنوان عنصر برجسته شده و زمان دستوری «گذشته» به عنوان عنصر عمده تشکیل‌دهنده پس‌زمینه است. برای ایولین، شخصیت داستان، زمان «حال» نشان از دنیایی است نو، تحریک‌کننده، و در عین حال نا آشنا، مبهم و نگران‌کننده که در تضاد و تقابل با دنیایی قرار دارد که سرانجام با وجود دشوار و کوچک بودنش برای ایولین، آشنا، آرامش‌بخش و تسکین‌دهنده است: یعنی زمان «گذشته»؛ و در واقع به دلیل همین تقابل اساسی است که ایولین در تصمیم خود برای ترک خانه و وطن ناتوان است.

نقد و بررسی متن اصلی و ترجمه‌ها:

با توجه به مطلب بالا یکی از حساس‌ترین نکات داستان را می‌توان در بند دوم متن یافت. پس از این‌که بند اول متن به معرفی زنی می‌پردازد که خسته در کنار پنجره نشسته و سرش را به پرده‌های پنجره تکیه داده و در مشامش بوی پردهٔ غبارآلود پیچیده، بند دوم متن با مانور در گذشته و «حال» الگوی ساختاری را پی می‌افکند که در طول داستان ادامه پیدا می‌کند و در نهایت نیز به «ماندگار» شدن ایولین در خانه می‌انجامد. فاوئر (۱۹۸۶:۱۴۶) این الگو را نتیجه قرار گرفتن زمان حال ذهن مشغول شخصیت در چهارچوب زمان گذشته روایت (در مفهوم فنی آن) می‌داند. در بند (B) متن، رجعتی هست به گذشتهٔ زن، زمانی که او و برادران و خواهرانش کودک بودند و در کنار پدر و مادر زندگی تقریباً خوشی داشتند:

(B-4) One time there used to be a field there in which they used to play every evening with other people's children. ...^{*}

اما بعد از مطلع شدن از گذشتهٔ دور، (راوی) داستان خواننده را به زمان «حال» برمی‌گرداند.

(B-11) That was a long time ago; she and her brothers were all grown up, her mother was dead, Tizzie Dunn was dead, too, and the waters had gone back to England.

از زاویهٔ دید راوی سوم شخص داستان، تمامی آنچه در جمله مرکب بالا گفته می‌شود، در واقع به زمان «حالی» مربوط است که ایولین در ظرف آن واقع شده و آن، زمان «حال» متعارف در قصه‌گویی و روایت در زبان انگلیسی نیز هست، که در آن از شکل گذشته افعال استفاده می‌شود. اما نکته اینجاست که در متن داستان فقط به این شکل از زمان «حال» اکتفا نشده و با بهره‌گیری ماهرانه از عناصر زبانی دیگر، بعد جدیدی هم به زمان «حال» داستان و در نتیجه هم به خود داستان افزوده شده است. این بعد جدید از طریق جمله (B-13) Everything changes که به دنبال جملهٔ مرکب (B-11) به جریان روایت وارد شده، حاصل می‌شود.

* - حرف و شماره لاتین به ترتیب نشانگر بند و جمله داخل بند می‌باشد.

بعدی که با وجود جمله (B-13) در داستان به زمان «حال» و به کل داستان افزوده می‌شود از این قرار است: این جمله در زبان انگلیسی بر زمان حال دنیای واقعی دلالت می‌کند که گویی در آن همه چیز تابع قوانینی است که (Everything changes) نیز یکی از آنهاست:

Pople die.; Water boils at 100C.; Iron rusts. و... وجود زمان حال (واقعی) در داستان، سبب می‌شود که زمان «حال» دنیای ایولین که در جمله (B-11) دیده می‌شود، در گذشته‌ای اسیر باشد که محصول تکنیک روایتی سوم شخص است. به عبارت ساده‌تر، برای ایولین دو دنیای متفاوت وجود دارد: دنیای واقعیات خارج از ذهن و دنیای ذهنی‌اش که در جستجوی آرامش و گریز از دنیای واقعی در حال تغییر در «گذشته» (و آینده در گذشته) نوسان دارد. جمله بعد از (B-13) گواه این نکته است؛ برای ایولین "now" رنگ گذشته به خود می‌گیرد و این در حالی است که زمان حال واقعی زبان انگلیسی در متن حضور دارد، حضوری که خود به حد کافی ایولین را تحریک به ترک خانمان می‌کند:

(B-14) Now she was going to go away like the others, to leave her home.

گفتیم که زمان «حال» واقعی ایولین را تحریک می‌کند و آزار می‌دهد. این حالت از آنجا ناشی می‌شود که طبق استنباط به عمل آمده، زمان «حال» ایولین نقطه‌ای است در گذشته (و یا آینده در گذشته، مثل جمله (B-14)). و نتیجه این می‌شود که وی توانایی درک زمان حال واقعی و همراه شدن با آن را نخواهد داشت. این پدیده بوضوح در ساختار صوری متن قابل مشاهده است به گونه‌ای که می‌توان آن را به شکل الگویی چیده شده بر اساس بندهای متن تشخیص داد.

دیدیم که بند دوم متن چنین خاتمه یافت:

(B-13) Everything changes. (B14) Now she was going to go away like the others, to leave her home.

حال جمله انتهای بند سوم و جمله ابتدای بند چهارم را در نظر می‌گیریم؛ جمله (C-6) گفته

پدر ایولین است که به شکل مستقیم و زمان حال بیان شده و جملهٔ (D-1) تصمیم ایولین برای ترک خانه را یادآور می‌شود:

(C-6) "He is in Melbourne now."

(D-1) She had consented to go away, to leave her home.

با وجود این که جملات بعدی بند (D) از تردید ایولین در تصمیمش خبر می‌دهد ولی سرانجام در انتهای بند، به گفته‌های دوشیزه گاون (که همیشه خرده‌حسابی با ایولین داشت) برمی‌خوریم:

(D-10) "Miss Hill, dont you see these ladies are waiting?"

(D-11) "Look lively, Miss Hill, Please."

و این گفته‌ها کافی است تا ایولین رابه تصمیمش برگرداند که این بار در بند تک جمله‌ای (E) کر متجلی می‌شود:

(E-1) She would not cry many tears at leaving the Stores.

در بند بعدی (F) همانند بند (D) که از تردید ایولین خبر می‌داد، با وجود بیان مشکلاتی که وی در منزل دارد و با این که در کشوری دوردست و ناآشنا ازدواج کرده ولی هویت و استقلال خود، را به دست آورد، اما در انتهای بند در می‌یابیم که زن زندگی فعلی خود را چندان هم نامطلوب نمی‌داند:

(F-16) It was hard work- a hard life - but now that she was about to leave it she did not find it a wholly undesirable life.

ولی می‌توان پرسید علت این اندیشهٔ نهفته چیست؟ در چارچوب این نوشته، می‌توان مدعی شد آنچه که این فکر ایولین را به وجود می‌آورد، در واقع فقدان چیزی از جنس زمان (حال) تحریک‌کننده و آزاردهنده مانند گفته‌های پدر و یا دوشیزه گاون است که در قالب نقل قول مستقیم و در زمان (حال) بیان می‌شوند تا آشکارا در تقابل با دنیای ایولین باشند. این نکته وقتی قوت

می‌یابد که دریابیم در بند (G) تضاد واضحی بین شیوه بیان گفته‌های فرانک و گفته‌های پدر ایولین وجود دارد. گفته‌های فرانک در قالب نقل قول غیرمستقیم بیان می‌شود تا از جنس گذشته و دنیای آرامش بخش ایولین باشد و در پس زمینه متن قرار گیرد، در حالی که تکنیک نقل قول مستقیم برای بیان گفته‌های پدر، آنها را برجسته و از جنس زمان «حال» می‌کند که برای ایولین آزاردهنده است:

(G-13) He [Frank] had tales of distant countries. (G-14) He had started as a deck boy at a pound a month on a ship of the Allan Line going out to Canada.

(G-15) He told her the names of the ships he had been on and the names of different services. (G-16) He had sailed through the straits of Magellan and he

told her stories of the terrible patagonians. (G-17) He had fallen on his feet in Buenos Ayres, he said, and had come over to the old country just for a holiday.

(G-18) of course, her father had found out the affair and had forbidden her to have anything to say to him.

(G-19) "I know these sailor chaps," he said.

و چه جالب است عبارت he [Frank] said در جمله (G-17) که ذکر آن لزومی نداشته ولی بدین شکل در تقابل مستقیم با he [her father] said در جمله (G-19) قرار گرفته است. و درست بعد از این قسمت است که احساس «دوست داشتن» ایولین نسبت به فرانک تبدیل به عشق می‌شود:

(H-1) One day he had quarreled with Frank and after that she had to meet her lover secretly.

در ادامه داستان هنگامی که ایولین به روزهای تقریباً خوشتر گذشته می‌اندیشد (بند J) و در واقع چیزی از جنس زمان «حال» نیز در آن نیست، حس نوستالژی وی و در نتیجه علاقه‌اش به

محیطی که در آن است، تقویت می‌شود به طوری که:

(J-1) Her time was running out but she continued to sit by the window, leaning her head against the window curtain, inhaling the dusty cretonne.

این جمله انعکاسی است از جملات (A-1, A-2, A-3) در بند اول داستان ولی با تفاوتی که برای سبک‌شناسان نقشگرا همچون حسن می‌تواند حائز اهمیت باشد:

(A-1) She sat at the window watching the evening invade the avenue.

(A-2) Her head was leaned against the window curtains and in her nostrils was the odour of dusty cretonne (A-3) she was tired.

در جملات بند اول داستان خستگی زن؛ حالتی غیرارادی به تکیه داشتن سرش به پرده‌های پنجره و پیچیدن غبار در مشامش داده که می‌توان آن را در رابطهٔ بین افعال و فاعل عبارات تجربه کرد. این در حالی است که در جملهٔ (J-1) رفتار ارادی زن در تکیه دادن سر به پرده و بو کردن پارچه آن کاملاً مشهود است و نشان از حالت روحی وی دارد. با وجود این دیری نمی‌پاید که این حالت با یادآوری لحظات سخت تر گذشته و با اوج‌گیری آن در قالب یادآوری مستقیم کلمات پدر در هم می‌ریزد:

(J-7) "Damned Italians! coming over here!"

و اوج (تصمیم‌گیری) ایولین برای ترک خانه زمانی است که درست بعد از کلمات پدر، کلمات «بی‌معنی» و نامأنوس مادر بدبخت و رنج‌کشیده و در حال احتضارش واضح و «زننده» در گوش خاطرش طنین می‌افکند و وی را هراسان به «گریز» وامی‌دارد:

(K-2) "Derevaun Seraun. Derevaun Seraun."

(L-1) She stood up in a sudden impulse of terror. (L-2) Escape! (L-3) She must escape! (L-4) Frank would save her. He would give her life, perhaps love, too.

ولی آیا واقعاً چنین خواهد شد؟ در فصل انتهایی داستان ایولین را هراسان و نگران در کنار

فرانک می‌یابیم در حالی که منتظر سوار شدن به کشتی هستند. حالت روحی ناپایدار و آشفتۀ ایولین به تعلیقی در خواننده دامن می‌زند که هر آن در انتظار «تصمیم» نهایی او نشسته است؛ «تصمیمی» که به نظر می‌رسد اتخاذ آن با تکیه بر حضور فرانک دوست‌دشتنی و مهربان ممکن است. اما به نظر می‌رسد آنچه باعث «نرفتن» ایولین می‌شود، در واقع همین حضور فرانک است می‌باشد که در فصل انتهایی داستان ملموس‌تر و کلامش از جنس زمان «حال» است که برای ایولین ناآشنا، آشوبنده، و هراسناک‌تر از همه چیز و حتی زندگی دشوارش است. توجه کنیم به این جملات داستان هنگامیکه فرانک وی را می‌خواند تا همراهیش کند:

(N-2) "Come!"

(O-1) All the seas of the world tumbled about her heart.

(O-2) He was drawing her into them; he would drown her. (O-3) She gripped with both hands at the iron railing.

(O-4) "Come!"

(P-1) No! No! No! It was impossible. (P-2) Her hands clutched the iron in frenzy. (P-3) Amid the seas she sent a cry of anguish.

(P-4) Eveline! Evvy!

(Q-1) He rushed beyond the beyond the barrier and called to her to follow.

(Q-2) He was shouted at to go on but he still called to her. (Q-3) She set her white face to him, passive, like a helpless animal.

و به نظر می‌رسد آنچه که در دنیای داستان، ایولین را از رفتن باز می‌دارد و او را در مقابل «مَشوقش» مانند حیوانی درمانده می‌نمایاند، تنها یک چیز است و آن کلام ناآشنا و نامأنوس فرانک است که این دفعه در قالب کلمه **Come!** و اسم **Eveline** از جنس زمان «حال» واقعی و آزردهنده برای ایولین تجلی یافته است.

با این نوع خواندن تصور می‌رود که مترجم آن می‌باید شکل و ساختار کلی متن و همچنین تقابل بین عناصر متن را مد نظر داشته باشد تا به بخشی از آنچه که اصطلاحاً «وفاداری در ترجمه» خوانده می‌شود، تحقق بخشد. اما در دو ترجمه از این داستان که موضوع بررسی این مقاله هستند، به نظر می‌رسد نکات فوق‌مورد توجه قرار نگرفته‌اند. به عنوان مثال در ترجمه آقای پرویز داریوش به توالی بندهای داستان اهمیت داده نشده و در نتیجه، نقش و جایگاه آنچه که در این مقاله عناصر «برجسته» و «پس‌زمینه» خوانده شده بی‌معنی و بی‌اهمیت شده است که پی‌آمد آن مخدوثر شدن حدائل بخشی از معنی داستان است. در ترجمه آقای داریوش به عنوان مثال بند دوم متن اصلی (زبان مبدأ) به دو بند تبدیل شده و *Everything changes* کم‌رنگ‌تر گشته است. همچنین بند چهارم بدین ترتیب، نقش جملهٔ متن اصلی در ترجمه فارسی آن به دو بند تقسیم شده که این نیز از اهمیت گفته‌های دوشیزه گاون کاسته است.

در ترجمهٔ زنده‌یاد صفریان، شکل بندهای متن ترجمه شده با بندهای متن انگلیسی مطابقت دارد اما در لابلای بند هفتم متن ترجمه، جملاتی که از دید نگارنده دارای اهمیت پس‌زمینه‌ای هستند، به شکل عناصر «برجسته شده» متن درآمده و ترجمه را معیوب کرده‌اند. این عناصر، جملاتی هستند که در متن اصلی به شکل نقل قول غیرمستقیم و در نتیجه به زمان «گذشته» اند در حالی که در ترجمه به شکل نقل قول مستقیم و در زمان «حال» نوشته شده‌اند.

اما مشکل، گرفتن پول از پدرش بود. پدرش می‌گفت در خرج کردن اسراف می‌کنی، شعور نداری، من هم خیال ندارم پولی را، که با آن زحمت در می‌آورم به تو بدهم که دور بریزی.

[فرانک] می‌گفت در بوئنوس آیرس به زانو درآمدم، و الا برای گذراندن تعطیلی به وطن

آمده‌ام.

به این ترتیب *backgrounding* و *foregrounding* بی‌معنی می‌شود.

صفوی (۱۳۷۷) با بهره‌گیری از نظریهٔ نظام منحصر به فرد زبانی و اصل رابطهٔ جانشینی و

همنشینی مطرح شده در زبان‌شناسی ساختگرای سوسور به نتایجی می‌رسد که در چارچوب مقاله

حاضر می‌توان از آنها بهره برد. صفوی معتقد است که «نتیجه حاصل از فرآیند ترجمه در قالب نظام زبان مقصد نمود می‌یابد... بنابراین ترجمه از زمانی آغاز می‌شود که شخص سعی می‌کند آنچه را شنیده یا خوانده است به زبان دیگری منتقل کند. این که گوینده یا نویسنده در زبان مبدأ چه گفته یا نوشته است، ارتباطی به ترجمه ندارد و درک آن به دانشی وابسته است که شنونده یا خواننده از زبان مبدأ در اختیار دارد. اگر این ادعا را بتوان پذیرفت، باید نبول کرد که ترجمه در زبان مقصد آغاز می‌شود و در نظام زبان مقصد بر حسب چگونگی عملکرد مترجم، گونه‌هایی می‌یابد که در قالب روابط میان واحدهای این نظام قابل بررسی است.» (ص ۱۷۶) و همچنین در مورد «واحد مورد ترجمه» عنوان می‌کند که هر اندازه این واحد از سطوح بالاتر انتخاب شود، «ترکیب» در مفهوم رابطه‌های همنشینی عناصر زبان مقصد بیش از «انتخاب» در مفهوم رابطه‌های همنشینی اهمیت می‌یابد. (ص ۱۸۱)

حال می‌توان مدعی شد که ترجمه بهتری از «ایولین» ممکن می‌گردد اگر این نظریه‌ها چراغ راه مترجم باشد. با توجه به این که معنی اثر از تجزیه و تحلیل گفتمان یعنی سطحی بالاتر حاصل شده و مترجم در پی مجسم ساختن آن در قالب زبان فارسی و بی‌ارتباط با انگلیسی است، می‌توان از شکلهایی از زبان فارسی بهره گرفت که نقش تقابل بین زمانهای «حال» و «گذشته» مشاهده شده در اثر را بهتر تجلی بخشد به عبارت دیگر، باید ترفندی اندیشید که نکته یافت شده بخوبی در قالب زبان فارسی به خواننده منتقل شود. به نظر نگارنده یکی از راههای اصلی عملی ساختن این نظریه، اجتناب از استفاده از عناصر زبان فارسی القاکننده زمان «حال» در پس‌زمینه داستان است، چیزی که در فارسی کاملاً ممکن است. در پایان، موارد زیر را به عنوان شاهد برای نظریات مطرح شده در این نوشته در نظر بگیرید: (جملات بهتر و یا پیشنهادی بعد از جملات ضعیف مترجم و یا مترجمان داده شده است و «پ.ن» به جای «پیشنهاد شده از سوی نگارنده» به کار رفته است.)

(B-8) Her father used often to hunt them in out of the field with his blackthorn stick

(ضعیف) پدر اولین بسا اوقات با عصای سیاه‌رنگ گره‌دارش دنبال بچه‌ها می‌کرد تا از صحرا به خانه بروند (داریوش).

(بهتر) پدر اولین اغلب با عصای سیاه‌رنگ گره‌دار خود دنبالشان می‌افتاد و از دشت بیرونشان می‌کرد (صفریان).

(B-14) Now she was going to go away like the others, to leave her home

(ضعیف) اکنون اولین نیز می‌خواست مانند دیگران برود، خانه را به ترک گوید (داریوش)

(ضعیف) حالا اولین هم می‌خواست مانند دیگران بگذارد برود، خانه‌اش را ترک کند (صفریان)

(بهتر) اکنون او نیز مانند دیگران خانه را ترک می‌کرد و می‌رفت (پ.ن)

(D-3) She tried to weigh each side of the question

(ضعیف) اولین سعی می‌کرد هر دو جانب موضوع را بسنجد (داریوش)

(ضعیف) اولین می‌کوشید همه جوانب موضوع را بسنجد (صفریان)

(بهتر) اولین سعی در سبک و سنگین کردن جوانب موضوع داشت (پ.ن)

(D-5) Of course she had to work hard, both in the house and at business

(ضعیف) البته مجبور بود سخت کار کند، چه در منزل و چه در خارج زیاد کار کند (داریوش)

(ضعیف) البته ناچار بود هم در خانه و هم سر کار سخت کار کند (صفریان)

(بهتر) البته مجبور به کار سخت بود، هم در خانه و هم سر کار (پ.ن)

(D-9) she had always had an edge on her , especially whenever there were people listening

(ضعیف) میس گاوان همیشه خرده حسابی با اولین داشت مخصوصاً وقتی چند نفری در اطرافشان بودند که بشوند (داریوش)

(ضعیف) او همیشه خرده حسابی با اولین داشت، و مخصوصاً وقتی چند نفری بودند که بشوند، می گفت... (صفریان)

(بهرتر) او همیشه خرده حسابی با اولین داشت، مخصوصاً وقتی چند نفری حضور داشتند و می شنیدند (پ.ن)

(F-12) He said she used to squander the money, that she had no head, that he wasn't going to give her his hard-earned money to throw about the streets

(ضعیف) پدرش می گفت اولین پول را اسراف می کند، اولین کله ندارد. خیال ندارد پولش را که به آن زحمت در می آورد بدهد به اولین که توی کوچه بریزد (داریوش)

(ضعیف) پدرش می گفت در خرج کردن اسراف می کنی، شعور نداری، من هم خیال ندارم پولی را، که با آن زحمت در می آورم به تو بدهم که در بریزی (صفریان)

(بهرتر) پدرش می گفت اولین در خرج پول اسراف می کرد، کله نداشت و وی خیال دادن پول به زحمت بدست آمده اش را به او نداشت (پ.ن)

(F-13) In the end he would give her the money and ask her had she any intention of Sunday's dinner.

(ضعیف) در آخر کار پول را به اولین می داد و از او می پرسید که آیا خیال دارد شام روز یکشنبه را بخرد یا نه (داریوش)

(ضعیف) آخر سر پول را به اولین می داد و از او می پرسید بالاخره خیال داری شام روز یکشنبه را بخری یا نه (صفریان)

(بهتر) آخر سر پول را به ایولین می‌داد و از او می‌پرسید که آیا خیال خرید شام یکشنبه را

داشت یا نه (پ.ن)

(F-16) (It was hard work-a hard life-) but now that she was about to leave it she did not find it a wholly undesirable life.

(ضعیف) اما اکنون که اولین می‌خواست این زندگی را بگذارد و برود می‌دید زیاد هم لزباب

طبع او دور نبوده است (داریوش)

(ضعیف) اما حالا که داشت خانه را ترک می‌کرد می‌دید خیلی هم زندگی نامطلوبی نبوده

است (صفریان)

(بهتر) اما حالا که در صدد ترک این زندگی بود، آن را خیلی هم نامطلوب نمی‌دید (پ.ن)

(G-17) He had fallen on his feet, he said, and had come over to the old country just for a holiday

(ضعیف) می‌گفت در بوئنوس آیرس وضع خوبی بهم زده و حالا فقط برای تعطیل به وطن

خود آمده است. (داریوش)

(ضعیف) می‌گفت در بوئنوس آیرس به زانو درآمد، و حالا برای گذراندن تعطیلی به وطن

آمده‌ام (صفریان)

(بهتر) می‌گفت در نهایت در بوئنوس آیرس ساکن شده بود و حالا برای گذراندن تعطیلی به

وطن آمده بود (پ.ن)

Everything changes. Now she was going to go away like the others, to leave

منابع و یادداشتها

Birch, K. & M.O'Toole, eds, *Functions of style*, London: Pinter Publishers, 1988.

Fowler, R., *Linguistic criticism*, Oxford: Oxford University Press, 1986.

Garvin, P.L. ed., *A prague school Reader of Esthetics: Literay Structure and style*, Washington: Georgetown University Press, 1964.

Hasan, R., "The analysis of one Poem: theoretical issues in practice." In D. Birch & M. O'Toole, eds. 1988.

Joyce, J., *Dubliners*. Frogmore: Trial/Panther Books, 1977.

Mukarovky, J., "Standard language and poetic language." In P.L. Garvin, ed., 1964.

van peer, W., *Stylistics and psychology: Investigations of Foregrounding*. London: Croom Helm, 1986.

Saussure, F. de, 1966, *Course in General Linguistics*, [Eng. trans. W. Baskin, New York: McGraw - Hill 1966].

داریوش، پرویز، (مترجم) دوبلینی‌ها، تهران: انتشارات آبان، ۱۳۶۲.

صفریان، محمدعلی (مترجم) دوبلینی‌ها، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۲.

صفوی، کورش، «تراز ترجمه»، مقاله ارائه شده در سومین کنفرانس بررسی مسائل ترجمه، دانشگاه تبریز،

۱۳۷۷

EVELINE

A- She sat at the window watching the evening invade the avenue. Her head was leaned against the window curtains, and in her nostrils was the odour of dusty cretonne. she was tired.

B- Few people passed. The man out of the last house passed on his way home; she heard his footsteps clacking along the concrete pavement and afterwards crunching on the cinder path before the new red houses. One time there used to be a field there in which they used to play every evening with other people's children. Then a man from Belfast bought the field and built houses, in it - not like their little brown houses but bright brick houses with shining roofs . The children of the avenue used to play together in that field- the Devines, the Waters, the Dunns, little keogh the cripple, she and her brothers and sisters. Ernest, however, never played : he was too grown up. Her father used often to hunt them in out of the field with his blackthorn stick; but usually little keogh used to keep nix and call out when he saw her father coming. Still they seemed to have been rather happy then. Her father was not so bad then; and besides, her mother was alive. That was a long time ago; she and her brothers and sisters were all grown up; her mother was dead. Tizzie Dunn was dead, too, and the waters had gone back to England. Everything changes. Now she was going to go away like the others, to leave her home.

C- Home! She looked round the room reviewing all its familiar objects which she had dusted once a week for so many years, wondering where on earth all the dust came from. Perhaps she would never see agin those

familiar objects from which she had never dreamed of being divided. And yet during all those years she had never found out the name of the priest whose yellowing photograph hung on the wall above the broken harmonium beside the coloured print of the Promises made to Blessed Margaret Mary Alacoque. He had been a school friend of her father. Whenever he showed the photograph to a visitor her father used to pass it with a casual word: he is in Melbourne now.

D- She had consented to go away, to leave her home. Was that wise? she tried to weigh each side of the question. In her home anyway she had shelter and food; she had those whom she had known all her life about her. Of course she had to work hard, both in the house and at business. What would they say of her in the stores when they found out that she had run away with a fellow? Say she was a fool, perhaps; and her place would be filled up by advertisement. Miss Gavan would be glad. She had always had an edge on her, especially whenever there were people listening.

Miss Hill, don't you see these ladies are waiting?

Look lively, Miss Hill, please.

E- She would not cry many tears at leaving the Stores.

F- But in her new home, in a distant unknown country, it would not be like that. Then she would be married- she, Eveline. People would treat her with respect then. She would not be treated as her mother had been. Even now, though she was over nineteen, she sometimes felt herself in danger of her father's violence. She knew it was that had given her the palpitations. When they were growing up he had never gone for her, like he used to go

for Harry and Ernest, because she was a girl; but latterly he had begun to threaten her and say what he would do to her only for her dead mother's sake. And now she had nobody to protect her, Ernest was dead and Harry, who was in the church decorating business, was nearly always down somewhere in the country. Besides, the invariable squabble for money on Saturday nights had begun to weary her unspeakably. She always gave her entire wages-seven shillings- and Harry always sent up what he could, but the trouble was to get any money from her father. He said she used to squander the money, that she had no head, that he wasn't going to give her his hard-earned money to throw about the streets, and much more, for he was usually fairly bad on Saturday night. In the end he would give her the money and ask her had she any intention of buying Sunday's dinner. Then she had to rush out as quickly as she could and do her marketing, holding her black leather purse tightly in her hand as she elbowed her way through the crowds and returning home late under her load of provisions. She had hard work to keep the house together and to see that the two young children who had been left to her charge went to school regularly and got their meals regularly. It was hard work- a hard life - but now that she was about to leave it she did not find it a wholly undesirable life.

G- She was about to explore another life with Frank. Frank was very kind, manly, open-hearted. She was to go away with him by the night - boat to be his wife and to live with him in Buenos Ayres, where he had a home waiting for her. How well she remembered the first time she had seen him;

familiar objects from which she had never dreamed of being divided. And yet during all those years she had never found out the name of the priest whose yellowing photograph hung on the wall above the broken harmonium beside the coloured print of the Promises made to Blessed Margaret Mary Alacoque. He had been a school friend of her father. Whenever he showed the photograph to a visitor her father used to pass it with a casual word: he is in Melbourne now.

D- She had consented to go away, to leave her home. Was that wise? she tried to weigh each side of the question. In her home anyway she had shelter and food; she had those whom she had known all her life about her. Of course she had to work hard, both in the house and at business. What would they say of her in the stores when they found out that she had run away with a fellow? Say she was a fool, perhaps; and her place would be filled up by advertisement. Miss Gavan would be glad. She had always had an edge on her, especially whenever there were people listening.

Miss Hill, don't you see these ladies are waiting?

Look lively, Miss Hill, please.

E- She would not cry many tears at leaving the Stores.

F- But in her new home, in a distant unknown country, it would not be like that. Then she would be married- she, Eveline. People would treat her with respect then. She would not be treated as her mother had been. Even now, though she was over nineteen, she sometimes felt herself in danger of her father's violence. She knew it was that had given her the palpitations. When they were growing up he had never gone for her, like he used to go

for Harry and Ernest, because she was a girl; but latterly he had begun to threaten her and say what he would do to her only for her dead mother's sake. And now she had nobody to protect her, Ernest was dead and Harry, who was in the church decorating business, was nearly always down somewhere in the country. Besides, the invariable squabble for money on Saturday nights had begun to weary her unspeakably. She always gave her entire wages-seven shillings- and Harry always sent up what he could, but the trouble was to get any money from her father. He said she used to squander the money, that she had no head, that he wasn't going to give her his hard-earned money to throw about the streets, and much more, for he was usually fairly bad on Saturday night. In the end he would give her the money and ask her had she any intention of buying Sunday's dinner. Then she had to rush out as quickly as she could and do her marketing, holding her black leather purse tightly in her hand as she elbowed her way through the crowds and returning home late under her load of provisions. She had hard work to keep the house together and to see that the two young children who had been left to her charge went to school regularly and got their meals regularly. It was hard work- a hard life - but now that she was about to leave it she did not find it a wholly undesirable life.

G- She was about to explore another life with Frank. Frank was very kind, manly, open-hearted. She was to go away with him by the night - boat to be his wife and to live with him in Buenos Ayres, where he had a home waiting for her. How well she remembered the first time she had seen him;

he was lodging in a house on the main road where she used to visit. It seemed a few weeks ago. He was standing at the gate, his peaked cap pushed back on his head and his hair tumbled forward over a face of bronze. Then they had come to know each other. He used to call her Poppens out of fun. First of all it had been an excitement for her to have a fellow and then she had begun to like him. He had tales of distant countries. He had started as a deck boy at a pound a month on a ship of the Allan Line going out to Canada. He told her the names of the ships he had been on and the names of the different services. He had sailed through the Straits of Magellan and he told her stories of the terrible patagonians. He had fallen on his feet in Buencs Ayres, he said, and had come over to the old country just for a holiday. Of course, her father had found out the affair and had forbidden her to have anything to say to him.

'I know these sailor chaps', he said.

H- One day he had quarrelled with Frank, and after that she had to meet her lover secretly.

I- The evening deepened in the avenue. The white of two letters in her lap grew indistinct. One was to Harry; the other was to her father. Ernest had been her favourite, but she liked Harry too. Her father was becoming old lately, she noticed; he would miss her. Sometimes he could be very nice. Not long before, when she had been laid up for a day, he had read her out a ghost story and made toast for her at the fire. Another day, when their mother was alive, they had all gone for a picnic to the Hill of Howth. She remembered her father putting on her mother's bonnet to make the children

laugh.

J- Her time was running out, but she continued to sit by the window leaning her head against the window curtain, inhaling the odour of dusty cretonne. Down far in the avenue she could hear a street organ playing. She knew the air. Strange that it should come that very night to remind her of the promise to her mother, her promise to keep the home together as long as she could. She remembered the last night of her mother's illness; she was again in the close, dark room at the other side of the hall and outside she heard a melancholy air of Italy. The organ-player had been ordered to go away and given sixpence. She remembered her father strutting back into the sick-room saying:

'Damned Italians! coming over here!'

K- As she mused the pitiful vision of her mother's life laid its spell on the very quick of her being- that life of common- place sacrifices closing in final craziness. She trembled as she heard again her mother's voice saying constantly with foolish insistence:

'Derevaun Seraun! Derevaun Seraun!'

L- She stood up in a sudden impulse of terror. Escape! She must escape! Frank would save her. He would give her life, perhaps love, too. But she wanted to live. Why should she be unhappy? She had a right to happiness. Frank would take her in his arms, fold her in his arms. He would save her.

M- She stood among the swaying crowd in the station at the North Wall. He held her hand and she knew that he was speaking to her, saying something about the passage over and over again. The station was full of

soldiers with brown baggages. Through the wide doors of the sheds she caught a glimpse of the black mass of the boat, lying in beside the quay wall, with illumined portholes. She answered nothing . She felt her cheek pale and cold and, out of a maze of distress, she prayed to God to direct her, to show her what was her duty. The boat blew a long mournful whistle into the mist. If she went, tomorrow she would be on the sea with Frank, steaming towards Buenos Ayres. Their passage had been booked. Could she still draw back after all he had done for her? Her distress awoke a nausea in her body and she kept moving her lips in silent fervent prayer.

N- Abell clanged upon her heart. She felt him seize her hand:

'Come!'

O- All the seas of the world tumbled about her heart. He was drawing her into them: he would drown her. She gripped with both hands at the iron railing.

'Come!'

P- No!No! No! it was impossible . Her hands clutched the iron in frenzy. Amid the seas she sent a cry of anguish.

'Eveline! Evvy!'

Q- He rushed beyond the barrier and called to her to follow. He was shouted at to go on, but he still called to her. She set her white face to him, passive, like a helpless animal. Her eyes gave him no sign of love or farewell or recognition.